

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به مقبوض به عقد فاسد بود، شیخ رحمه الله بعد از این که شرایط عقد را فرمودند متعرض این شدند که اگر عقدی فاقد این شرایط بود و فاسد بود چه آثاری دارد، من در یک روزی، همین روز قبلی بود یا قبلش بود، در آثاری که برای مقبوض به عقد فاسد می خواندیم از کتاب سنهوری یا از کتاب مجموع، بعضی آثار را هم گفتیم آن جا گفته، من مخصوصا عرض کردم نمی دانم با این که دو دوره مکاسب را درس دادم در ذهنم نبود که شیخ از آثار عقد فاسد چه آثاری را دارد، مراجعه کردم. چون فهمیدم به اعتماد حافظه نمی شود مجموعا هفت تا مطلب را ایشان آوردند، این مطلب اول است به این که اگر مقبوض به عقد فاسد بود اگر تلف شد ضامن است، منشا ضمان دارد، بعد هم طبق قاعده ما یضمن بصحیحه را متعرض شدم.

بعد اثر دوم وجوب رد و الی آخره. البته به نظر من بعضی از آثارش را می شد ایشان جمع بکند مثلا اگر قیمی باشد، اگر مثلی باشد مثلش، این یک اثر است، اگر قیمی باشد قیمتش، اینها قابل جمع بود، علی ای حال چون در بحث اشاره کردم که الان در ذهنم نیست که ایشان چه مقدار آثار برای عقد فاسد ذکر کرده، امروز بالخصوص مراجعه کردم، هفت تا اثر ایشان برای آن نقل کرده لکن بعضی هایش به نظر من قابل تداخل بود.

حالا به هر حال البته نکات دیگری هم دارد مثلا در کتاب سنهوری نکته لطیفی دارد و آن این که یعنی چون سنهوری عقد باطل را با عقد قابل للابطال یک جا آورد برای فرق این دو تا، در عقد باطل گفت لا یلحق بالاجازة، مثلا شرائط را مراعات نکرد، یک چیزی یک کتابی را فروخت، گفت خیلی خب به هر حال من راضی هستم و آن هم راضی هستم، من اجازه می دهم، همین عقد فاسد را اجازه می دهم، سوال: آیا عقد فاسد با اجازه درست می شود؟ جواب خیر، چون فاسد است و فاسد یعنی معدوم، معدوم با اجازه درست نمی شود، این مطلب را ایشان به این مناسبت ولو این که در عقد قابل للابطال با اجازه درست می شود، آن عقدی که قابل ابطال است و عرض

.....
کردیم عقد قابل للابطال را ما این جا علمای ما بحث نکردند، جداگانه خواهد آمد، حالا آیا این در کل فرهنگ دنیای معاصر است که عقد قابل ابطال و آثارش را با عقد باطل؟ من فعلا نسبت نمی دهم چون این کتاب به لحاظ تاریخی قدیمی است و نمی دانیم در دنیای فعلی هم همین طور است. ما چون بیشتر نظرمان آشنایی با اصطلاح است، بعد هم هر چه ببینیم زود می فهمیم، وقتی اصطلاح را دیدیم درکش خیلی مشکل نیست.

عرض کردیم فقط یک نکته قابل اهمیت این بود که عقدی را که اصطلاحا ایشان قابل للابطال می گوید این این طور نیست که مسلم باشد، این در فقه ما و علمای ما یا علمای اهل سنت مسلم باشد نیست. چرا؟ چون مواردی را که این ها عقد را قابل ابطال می دانند اصلا عده ای باطل می دانند، اصلا عقد نمی دانند یعنی بعبارۀ اخری طبیعت عقد این است که قابل ابطال نیست، اگر قابل ابطال است دیگه عقد نیست و لذا گفتند عقد فضولی باطل است، عقد مکره باطل است، این که ایشان می گوید مثلا عقد که شرائط متعاقدين نباشد و بعد پیدا بشود درست است مثل مکره دیگه، عقد مکره، الان بین ما هم معروف همین عقد مکره با اجازه درست می شود، این می شود عقد قابل للابطال اما در عین حال بعضی ها قائلند که نه با اجازه هم درست نمی شود، باطل باطل است، عقد فضولی هم با اجازه درست نمی شود باطل استپرسش: خودتان نظرتان چیست؟

آیت الله مددی: اشکال ندارد، ظاهرا می شود قبول کرد. حالا جهتش را بعد عرض می کنم نکته فنیش را.

حالا به هر حال آن نکته اساسی این است که اصلا عقد فی نفسه قابلیت تحقق در وعای اعتبار دارد یا نه؟ اصلا فی نفسه قابل تحقق هست لکن یک نقصی دارد، یک اشکالی دارد که با اجازه این تکمیل می شود اما در مقابل عده ای می گویند نه، عقد چیزی ندارد فی نفسه. این باید از مالک صادر باشد، اگر صادر نشد دیگه عقد نیست، باید با رضا باشد، با اکراه صادر شد دیگه عقد نیست پس یک نکته اساسی، من ظاهرا وقتی که سنهوری را هم می خواندم گفتم، حالا به هر حال در ذهنم بود دیروز که نگاه می کردم یا در راه می آمدم وقتی فکر می کردم فکرم بود که این را بگویم که عقد قابل للابطال یک مشکل فنی هم دارد که اصلا ممکن است کسی بگوید اصلا عقد یک خصلتی دارد که قابلیت ابطال ندارد. عقد چون تصرف است، یک نوع تنزیل و یک نوع اعتبار است، چون اعتبار است

این حتما اعتبار یا موجود است یا موجود نیست، دیگه این که متزلزل باشد ما نداریم، تزلزل را قبول نمی کنیم، یا به وجود می آید یا به وجود نمی آید.

پرسش: یعنی می خواهید بفرمایید اگر درست باشد ایجاد می شود ولی اگر درست نبوده ایجاد نمی شود

آیت الله مددی: نه درست، اصلا نمی شود تزلزل عقد چون عقد هیچی نیست دیگه، این عینک مال من است، من می خواهم مال شما بکنم، این قرارداد است، این قرارداد در وقتی می شود که محقق بشود، اگر نشد نصفه نصفه شد محقق نمی شود، قرارداد محقق نمی شود یعنی آن انتقال و نقل و این آثار اصلا بار نمی شود، قرارداد، نمی توانیم ایجاد بکنیم، این یا ایجاد می شود یا ایجاد نمی شود، دیگه حد وسط ندارد، تزلزل ندارد، نه این که مثل عقد فضولی و عقد مکره تزلزل داشته باشد مثلا عقد مکره واقع نمی شود، عقد مضطر واقع می شود، نه این متزلزل است و نه آن متزلزل است، هیچ کدامش متزلزل نیست، یکی تماما واقع می شود و یکی تماما واقع نمی شود، مجبور است برود خانه اش را بفروشد برای این که علاج بچه اش بکند، این واقع می شود، نمی شود بگوییم عقدش باطل است. متزلزل نمی شود اما اکراهش می کند یک کسی خانه اش را بفروشد، این باطل است، واقع نمی شود.

علی ای حال من فعلا وارد این بحث نمی شوم، این بحث جای خودش ان شا الله پس بنابراین آثاری را، البته یکی از آثار، البته چون شیخ مسلم می دانست این اثر را ننوشته، در کتاب سنهوری این اثر را دارد و این لطیف است، نکته اش این است که چون می شود دیگه، این کتاب را به صد هزار تومان فروخت، بعد به او گفتند طرفت این عقدت فاسد بود، باطل بود، می گوید خیلی خب باطل بود، من اجازه دارم به هر حال، من قبولش کردم، فاسد هم بود قبول کردم، آیا با اجازه درست می شود؟ خیر.

پرسش: خب این به شکلی یا رضائی بر می گردد.

آیت الله مددی: آهان، مگر با عقود رضائی باشد و إلا واقع نمی شود، ایشان هم همین حرف را می زد، می گوید چون باطل معدوم است، معدوم با اجازه درست نمی شود. این هم یکی از آثار عقد

اگر هم بعد راضی شد یک نوع اباحه تصرف است، یا به تعبیر خود آنها تحول به عقد جدید که خواندیم، نظریه تحول، شیخ اینها را ندارد، چرا؟ چن مسلم بوده یعنی جز مسلمات ما بوده که اگر باطل است دیگه اجازه تاثیرگذار نیست و لذا در باب فضولی هم دارند که اگر اجازه داد دیگر نمی تواند رد بکند، اگر رد کرد دیگه اجازه نمی تواند بدهد. دقت کردید؟ اگر رد کرد می شود معدوم و اجازه دیگه تاثیر ندارد.

آن تحول به عقد هم چون جزء مسلمات است، ما قصد لم یقع و ما وقع لم یقصد، این دیگه جزء مسلمات است، هر عقدی تابع عنوان خودش است، آثار خودش است، آن چه که تابع آثار خودش است باید همان عنوان انشاء بشود، گفتیم العقود تابعه للقصد یعنی این، اصلا گفتیم العقود تابعه للقصد یعنی هر عقدی دارای یک قصدی است، دارای یک مقصودی است، مثلا در باب بیع قصد چیست؟ انتقال عین است، عقد که می خواهد واقع بشود باید الفاظی باشد که در آن انتقال عین است، در اجاره مراد الفاظی واقع می شود که در آن انتقال منافع است، اگر گفت بعثتک منافع هذه الدار لمدة شهر، این درست نمی شود. و لذا اگر گفت این وصی من و وارث من باشد، این قدر به او بدهید مثل میراثی که به پسر من می دهید به این بدهید، گفتند این میراث نمی شود، نمی تواند ورثه قرار بدهد اما وصیت می شود، يتحول إلى عقد آخر، این را مرحوم شیخ ندارد یعنی ما ها نداریم، چرا نداریم؟ چون باطل است، واضح است، از جهت وضوحش، آن اگر باطل شد خودش که واقع نمی شود، آن یکی دیگه هم عنوان دارد، قصد دارد، باید یک عقدی را ایجاد بکنیم که با آن مغضوب بسازد، این با آن مقصود نمی سازد پس آن هم واقع نمی شود، روشن شد ان شا الله تعالی؟

یا نظریه الخطاء عند تکوین العقد که این را در کتاب سنهوری خواندیم، من می خواستم این را عرض بکنم که عده ای از آثار گفته نشده، البته حالا شاید شما بگویید در تنظیم قوانین جدید بد نیست اینها را هم بنویسیم، حالا ولو مرحوم شیخ این آثار را نیاورده، مثلا بنویسیم که تحول به عقد جدید نمی کند، بنویسیم اجازه در آن تاثیر ندارد، اینها را هم بنویسیم. به هر حال این بحثش بعد.

من امروز به ذهنم آمد که این نکته را بگویم و یک عذرخواهی بکنم، آنی که بعدا ایشان آورده هفت تاست، هفت مورد را ایشان ذکر کردند که عده ای از این مواردی که من گفتم نیست و بعضی مواردش هم به نظر من قابل تداخل بوده که یکی حساب می کردند، حالا این بحث ها الان چندان چیزی نیست.

ما در باب مقبوض به عقد فاسد متعرض عده ای از کلمات شدیم، کلماتی را که از مرحوم نائینی خواندیم یک مقدار حالا هم جهتی بود ابهام هایی واقع می شود، چند روز قبل گفتم که من عبارت نائینی را دو مرتبه برای رفع بعضی ابهامات می خوانیم. یک مطلبی را حالا چون شبهه کردم چون زمان گذشته، مرحوم نائینی راجع به کلمه علی الید، دیگه اینها را تکرار نمی کنیم، بحث نائینی راجع به علی الید را تکرار نمی کنیم، آن نکته جدیدی که گفته نشده را، مرحوم شیخ این بحث را مطرح کردند که از علی استفاده حکم تکلیفی می شود، ضمان در آن در نمی آید، بعد فرمودند که علی اگر بر سر فعل باشد حکم تکلیفی است، مثلا علیک القیام اما اگر بر سر مال، علیک دین و علی دین، این به معنای ذمه است و به معنای ضامن بودن و در عهده بودن، مرحوم شیخ این را فرق گذاشتند.

مرحوم نائینی هم یک کلامی شبیه این دارند، البته ایشان از راه دیگر هم وارد شدند که علی الید، علی متعلق به چیست؟ علی الید کائن، کائن مثلا بگیریم یا علی الید یجب ما اخذت حتی تودی، آیا واجب بگیریم که به اصطلاح ظرف مستقر بشود یا ظرف لغو مثلا یا ظرف مستقرش بگیریم، یکی از عناوین به قول خودشان عناوین عامه اربعه، حاصل، موجود، ثابت، مستقر، این طوری مثلا. یکی از این عناوینی بگیریم که ظرف مستقر بشود.

مرحوم نائینی اولاً از این راه وارد شدند، این که یجب باشد فرمودند درست نیست، بعد فرمودند به این که نعم إذا کان متعلق الحروف الجار و ما أسند إليه الظرف فعلاً من الافعال كما إذا قيل عليه القیام و القعود فظاهر فی الحكم التکلیفی، این ظاهر در حکم تکلیفی است. من نمی دانم یاد رفت که متعرض این نکته شدم یا نه. به نظر ما علی علی است دیگه، فرق نمی کند، سر فعل می خواهد در بیاید یا سر اعیان خارجی، مال در بیاید، به نظر من این طور می آید، اگر نگفتم حالا می گویم، اگر هم گفتم تکراراً عرض می کنیم. من عرض کردم ظاهراً این نکته را عرض کردیم این آقایان معاصر ما این حواشی عروه، چون اخیراً خیلی عروه با حواشی متعدد چاپ شده ملاحظه

بفرمایید در بحث این که حج دین است و باید ادا بشود در همان بحث عروه، عده زیادی حاشیه زدند که دین بودنش به خاطر کلمه لام و علی است، الله علی الناس، مثل باب نذر، الله علیّ أن أفعل کذا و اما اقيموا الصلوة ديگه در ذمه نیست یعنی بعبارة اخرى من اين توضيح را عرض کردم و اصلا ما یک بابی قرار دادیم، ما این را یک فصلی و یک بخشی از اصول قرار دادیم فضلا عن الفقه، اگر یاد مبارکتان باشد عرض کردیم ما می توانیم اصول را، کل مباحث اصول را در هشت فضا نگاه بکنیم و طبعا نتیجه گیری ها هم فرق می کند. یکی از فضاها فضای معانی لغوی بود یعنی بیاییم به دقت روی معانی لغوی تاکید بکنیم، مثلا این که آیا مره و تکرار در می آید یا نه این را از بحث لغوی در بیاوریم، آیا فور و تراخی در می آید یا نه از بحث لغوی بفهمیم، آیا اجزاء در می آید یا نه این را از بحث لغوی بفهمیم، آیا امر در این جا ساقط است یا نه این را از بحث های لغوی بفهمیم. مفادش وجوب است، مفادش در ذمه است، مفادش عین است، اینها را، این در این جا و کذلک در مباحثی که در اصول هست، دلالت صیغه افعال بر وجوب یا صیغ دیگر بر وجوب، همه اینها با تحلیل لغوی در بیاید، اصلا یکی از اجوای اصولی را و یکی از فضاهای اصولی را فضای لغوی قرار دادیم. در این جا هم خوب دقت بفرمایید گفته شده، مثلا اقيموا الصلوة باشد این فقط بعث است اما اگر گفت الله علی الناس حجّ البيت، این اضافه بر بعث ذمه هم هست لذا اگر حج انجام داد مثل بقیه دیون است، دین است، تعبیر لام و علی یا تعبیر علی تنها دین است، در این مثال علی الید ما اخذت آن ما اخذت روی دست است، یعنی روی دست می ماند، حتی تودیه، تا جایی که برسد این همین جور روی دست است، این روی دست بودن، این رو، این کنایه است از حکم تکلیفی یا کنایه است از حکم وضعی، این حقیر سراپا تقصیر چون اعتقاد بود یادم رفت، امروز هر چه که فکر کردم یادم نیامد که در بحث گفتم ضبط شده یا نشده، حالا عرض می کنم. به نظر ما این که مرحوم شیخ فرمودند یا مرحوم نائینی هم آخر کلام که فعل باشد یا عین خارجی باشد به نظر من فرقی نمی کند، هر دو یک معنا دارد، علی علی است دیگه، فرق نمی کند. همین طور که اینها اشاره دارند علی در لغت عرب دلالت می کند بر یک معنای نسبی ای که اصطلاحا حالت استعلا به آن می گویند و این استعلا عبارت از این است که یک چیزی بر چیز دیگری مشرف باشد، به قول عربی امروز مطل بر آن باشد، بر آن اشراف دارد، بر آن یک نوع علوی دارد که بر آن برتری دارد، این حالت را در آن مراعات می کنند مثلا فرض کنید در ظرفیت الماء فی الکوز، این

نکته را در نظر می گیرند که یک چیزی باشد که اصطلاحاً مظروف باشد و یک چیزی را که در داخل آن است آن را نگاه می کنند، این می شود ظرفیت اما اگر از آن بیرون آمد دیگه ظرفیت نیست، وقتی گفت الماء فی الکوز آن مقدار آبی که در کوزه است فرض کنید شیر آب را باز کرده آب زیاد آمد، کوزه پر شد و آب هم روی زمین آمد، آب روی زمین را دیگه نمی گویند ماء فی الکوز، الماء فی الکوز آن مقدار آبی که آن ظرف احاطه بر مظروف دارد، یعنی آن اشتمال به حیثی که از آن تجاوز نکند، از او رد نشود، اگر از آن رد شد دیگه ظرفیت آن جا حساب نمی کند یا مثلاً فرض کنید مجاوزه، مجاوزه که می گویند این نکته را در نظر می گیرند که این شیء از شیء دیگری رد شده، این عنایت هست، فرض کنید یک تیری را برداشت با دست زد نمی گوید عن القوس، می گوید رمیتُ السهم، با این که عادتاً تیر یا یک دفعه با دست زد، یا تیر را در کمان گذاشت و با دست زد، با کمان نزد، آن کمان را گذاشت و با دست زد، باز هم نمی گویند رمیتُ عن القوس، تا آمد بگویند رمیتُ عن القوس، نکته فنی را دقت فرمودید؟ این است که باید یک چیزی را در نظر بگیرد و این که یک شیئی از آن رد شد این را می گیرد.

پرسش: همین فرق من و عن همین مجاوزه است.

آیت الله مددی: آهان، مجاوزه معنایش همین است.

لذا گفت علی ابن ابراهیم عن ابيه، این عن ابيه یعنی این از پدر صادر شده، این که علی ابن ابراهیم آن خبری را که از پدر صادر شده و به او رسیده را می گوید نه به مجرد وقوعش از پدر، تحققش از پدر.

در معنای استعلاء این معنای استعلاء هم هست، یک نوع اشراف بر آن است، یک نوع برتری است و بر او احاطه، نه احاطه ای که بخواهد، نه بر او برتری دارد نه احاطه ای که در مثل ظرف و مظروف بود

پرسش: به معنای الزم نمی تواند باشد؟

آیت الله مددی: نه به معنای فوقیت.

آن وقت وقتی می آید می گوید علی ایله، آن روز هم عرض کردیم کلام را من حیث المجموع یعنی این مالی که تو گرفتی، ما اخذت، این همین طور روی دست تو می ماند، هر کار بکنی از روی دست تو نمی رود مگر این که آن را ادا بکنی، برگردانی، خوب دقت بکنید. حالا فرض کنید شما مال کسی را گرفتید و رفتید نماز خواندید، دعا خواندید، حج رفتید، می گوید نه هنوز روی دست تو است، هر کاری بکنی همین جور روی دست تو ایستاده است، این روی دست تو هست تا ظرف نهاییش تا آن جایی که حتی تودیه، یا ترده یا تودی هم دارد. علی اختلاف نسخ، تا پرداخت بشود. این خود این مطلب. یعنی شما هر عملی انجام بدهید، صدقه بدهید، این پولی را از یک کسی گرفتید، یک میلیون تومان از کسی بدون اجازه او برداشتید یا غصب کردید، صد میلیون تومان صدقه بدهید، حالا یک میلیون تومان برداشتید، صد برابر آن صدقه بدهید، آیا این از دست شما رفت؟ می گوید نه هنوز روی دست است، ما این توضیحات را عرض کردیم در بعضی از امور اعتباری با خود حروف این را اثبات می کنند. لازم نیست این هیئات مربوطه باشند.

پرسش: یعنی متعلق هم می تواند مال باشد و هم فعل.

آیت الله مددی: فرق نمی کند.

پرسش: ایشان می فرمایند لا إلی مالٍ من الاموال

آیت الله مددی: می دانم شیخ می فرمایند و لذا در نظر ما می آید که چه فعل باشد و چه مال باشد در هر دو دو نکته دارد، نه این که یک نکته دارد.

پرسش: یعنی یکی صرف حفظ کردن و تحفظ امر است و یکی علاوه بر آن ضمان هم دارد.

آیت الله مددی: نه اصولاً نکته این نیست، نه ببینید:

یکیش معنایش این است که این هنوز هست و باید این را برداری، این می شود تکلیف، دو: این که این به اصطلاح ثابت است، این می شود ذمه یعنی هم تکلیف در می آید و هم ذمه. هر دو در می آید. یعنی اگر گفت اقيموا الصلوة در اقيموا الصلوة فقط یک چیز در می آید، آن بعث است. یعنی آن هم تحلیل کردیم چون در باب معانی حرفی یا هیئات یا حتی ظروف این توضیح را عرض کردیم در معانی

حرفیه به طور کلی معانی حرفیه معانی اندکاکیه هستند، معانی اندکاکیه یعنی یک معنایی را بین چند نکته در نظر می گیرد، وقتی می گوید اقموا الصلوٰه می آید یک نکته ای را بین متکلم و بین مخاطب و بین فعل، این حالتی را که در نظر می گیرد ما اسمش را طلب می گذاریم که از مجموعه این حالت انتزاع می شود هیئت طلبی، این که گفتند صیغه افعّل برای هیئت طلبی است عرض کردیم درست نیست، صیغه افعّل برای خود طلب است، هیئت بعد انتزاع می شود، هیئات انتزاعی هستند، من که این جا آمدم در این اتاق آمدم، انتزاع می شود سقف بالای سر من است، من بالای سر سقف و بالای سر خودم را ایجاد نکردم، من آمدم در اتاق، این معنا خودش انتزاع شد. در باب هیئات، خب دیگه شرحش را دادیم.

پرسش: این جا منشا انتزاع دارد اما در حروف منشا انتزاع چیست؟

آیت الله مددی: منشا انتزاعش با اعتبار درست می شود یعنی حقیقت حروف مال همین است

یعنی یک امر یعنی آمریت شخص و ماموریت و مامور به بودن، یک نسبتی بین این سه تا ایجاد می شود. این نسبت اگر خودش را در نظر بگیریم اسمش تلف است ولی اگر هیئت را انتزاع بکنیم می گوئیم هیئت طلبی. نسبت طلبی، نسبت طلبی بعد از طلب انتزاع می شود.

پرسش: الان در یغتسل چه؟

آیت الله مددی: آن هم همین طور انتزاع می کند. انتزاع نسبت می شود بین آمر و مامور و مامور به.

آن وقت در جایی که بگوید الله علی الناس، این یک: همان نسبت می آید، دو: اثبات هم می کند که این در ذمه اش است اما در اقموا الصلوٰه این شاید اثبات نشود. این فرقی این است.

در اقموا الصلوٰه در این که مثلاً قم، انتزاع نمی شود که این در ذمه اش است، مگر خلال نیم ساعت بلند بشود، تا ساعت، تا پنج دقیقه بلند بشود، حالا بلند نشد، بعد باید قضا بکند، اگر در ذمه اش باشد باید قضا بکند. ما آمدم، ما نکته فنی را که در آوردیم و گفتیم در اصول هشت تا فضا است این فضای لغت و معنای لغت مرادمان این بود یعنی ما بیاییم این نکات را از لغت در بیاوریم.

پرسش: فرمودید همین لغت را دخل و تصرف بسیار داخلش کردند و اعتقادات خیلی روی اینها اثر داشته

آیت الله مددی: دخل و تصرف کردند، هدف ما این است که دخل و تصرف را جدا بکنیم و اگر آخر هم گیر بکنیم به دامن اصول عملیه بر می گردیم و کارهای دیگه. قبول داریم دخل و تصرف شده اما سعی می کنیم با ارتکاز.

این که می گوید علیک القیام، این که می گوید علیک هذا المال، آیا دو تا معنا دارد یا یک معنا دارد؟ سوال این است، شیخ می گوید اگر گفت علیک القیام حکم تکلیفی است، علیک المال حکم وضعی است، به نظر ما فرق نمی کند.

من به نظرم این توضیح را آن جا دادم، به هر حال گفتم امروز هم دو مرتبه بگوییم، این عبارت از شیخ و مرحوم نائینی گذشت، من دو مرتبه این مطلب را توضیح بدهم. مثل المومنون عند شروطهم، ما اختصاص به این نداریم. ما افاده معانی و اعتبارات قانونی را حتی با جمل اسمیه هم می کنیم، عرض کردم آقای خوئی می فرماید جمله اسمیه در مقام انشاء بکار برده نمی شود، همان جلد اول محاضرات، مثلاً زید قائم یعنی زید يقوم، يجب علیه القیام.

اولا عرض کردیم چرا ما که الان عرفی داریم، می گوییم زید خارج، یعنی یخرج، این که الان می گوییم خارج یعنی یخرج، لکن ما اصطلاح داریم العاریه مردوده، این العاریه مردوده یعنی يجب ردّها، پس کلام سر این است که العاریه مردوده آیا فقط حکم تکلیفی از آن در می آید یا در این جا وقتی می گوید العاریه مردوده یعنی این را در ذمه آن هم می بیند. اگر خلال نیم ساعت رد نکرد بعد باید رد بکند. اگر این عاریه الان تلف شد باید بدلش را رد بکند، این آثار ذمه است، نکته این است.

المومنون عند شروطهم چون آقایان بحث های تحلیل لغوی را نکردند، اصطلاحاً امروزاً فلسفه زبان می گویند و تحلیل زبانی، امروز یکی از چیزهای خیلی رایج است، ما آمدم گفتیم می توانیم این را در اصول هم بکشیم و در فقه هم بکشیم، در اصول مثل تحلیل صیغه افعال و تحلیل مثلاً صیغه عنده یا لله علی الناس، این را ما می توانیم در آن جا هم بیاوریم مثلاً المومنون عند شروطهم، عده ای از المومنون عند شروطهم فقط معنای تکلیف فهمیدند، عند یعنی چه؟ یعنی شما وقتی یک شرطی کردی باید پیش آن شرط بایستی، هر کار کردی از آن شرط نباید جدا بشوی، ببینید! ما می خواهیم این را بگوییم هر کار کردی از آن شرط جدا نمی شوی یعنی يجب علیک

.....
که آن شرط را عمل بکنی و اگر هم عمل نکردی در ذمه ات می ماند یعنی تاثیرگذار است یعنی فرض کنی مثلاً اگر شما کتاب را فروختید و شرطی کردید و بعد شما این شرط عمل نشد، بگوید عقد را حتماً انجام بده پس شما پیش شرط نماندی، لذا بگوییم از همین دلیل در می آید هم وجوب وفای به شرط و هم خیار شرط.

نکته را خوب دقت بکنید چون در المومنون عند شروطهم عده ای حکم تکلیفی تنها فهمیدند و عده ای هم حکم وضعی تنها، طبق این تصور هر دو در می آید، هم حکم وضعی و هم حکم تکلیفی، پس بنابراین اگر گفت علیک القیام یا گفت علیک صد هزار تومان، هر دویش یکی است، علیک مالٌ هر دو یکی است، هم توش در می آید وجوب و هم توش در می آید ذمه. لکن فرقی این است که اگر فعل آورد آن تکلیف و وجوب ظاهرتر است، معنای اول است، آن مستقیم به ذهن می زند، تاکیدش هم بیشتر است. آن معنای دوم هم در می آید به خاطر کلمه علی.

اگر گفت علیک مالٌ آن معنای ذمه صریح تر است، روشن تر است، آن اول است. عرض کردیم هفت هشت تا احتمال راجع به این اول و ثانی هم عرض کردیم. دیگه تکرارش نمی کنیم اما آن دومی هم در می آید، وقتی که دید در ذمه شما هست تکلیف هم داریم. یعنی بعبارۀ آخری هر دو هر دو را می فهمانند، فقط یکیش تکلیف واضح تر است و یکیش هم ذمه واضح تر است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين